

دولت رانتی، اقتصاد دولتی، فرهنگ سیاسی و سرمایه اجتماعی در ایران (۱۳۶۸ - ۱۳۸۴)

محمد حسین پناهی^۱ - اشرف امینی^۲

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۱۱

تاریخ تصویب: ۹۰/۶/۲۱

چکیده

اغلب قریب به اتفاق کشورهای دارنده‌ی منابع طبیعی، از درآمدهای مستقل از مالیات در جامعه برخوردارند و به علت وجود این درآمدها، رانت‌جویی و فساد در این کشورها به مراتب بیشتر دیده می‌شود. به نظر می‌رسد، برخورداری دولت از درآمدهای سرشار ناشی از صدور منابع طبیعی، تمایل برای بهره‌برداری از این منابع در افراد صاحب نفوذ را بالا برده و در نتیجه با ایجاد شبکه‌های حامی - پیرو دست به رانت‌جویی می‌زنند. با پیدایش نفت و تبدیل شدن آن به مهمترین منبع درآمدی دولت، ساختار اقتصادی ایران ماهیتی رانتی به خود گرفت و اقتصاد دولتی همراه با تمرکز منابع در شکلی جدید ادامه پیدا کرد.

۱. استاد و عضو هیأت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی تهران. (Mhpanahi@yahoo.com)

۲. کارشناس ارشد مطالعات زنان دانشگاه علامه طباطبائی تهران. (Amini.ashraf423@gmail.com)

این پژوهش به صورت توصیفی - تحلیلی و با استفاده از آمارهای موجود اقتصادی و مرتبط با سرمایه‌ی اجتماعی، تلاش کرده است ارتباط رانت نفتی را با اقتصاد دولتی و تأثیر آن بر فرهنگ سیاسی و سرمایه‌ی اجتماعی در ایران بین سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴ مورد بررسی قرار دهد. یافته‌های این بررسی مقدماتی نشان می‌دهد که رانت نفتی منجر به سرمایه داری دولتی شده و فرهنگ سیاسی حامی- پیرو را تقویت کرده و سرمایه‌ی اجتماعی را کاهش می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: دولت رانتهی، اقتصاد دولتی، سرمایه‌ی اجتماعی، فرهنگ سیاسی پاتریمونیا، رانتجویی.

مقدمه

از آنجا که دولت‌ها در کشورهای صادر کننده‌ی مواد خام، متولی تولید و صدور مواد خام هستند، حجم دولت در این کشورها افزایش یافته و به مهمترین بخش اقتصادی در این کشورها مبدل می‌شود. درآمدهای ناشی از صدور مواد خام، اثرات سیاسی و اجتماعی نیز به دنبال دارد. به سبب استقلال مالی دولت از جامعه، دولت‌های رانتهی رویه‌های اقتدارآمیز در مناسبات خود با جامعه در پیش می‌گیرند و در نتیجه در این کشورها، شاهد ضعف نهادهای مدنی و گروه‌های اجتماعی هستیم. تمرکز منابع در دست دولت، به علت آنکه هر فرد تلاش دارد به تنهایی سهم بیشتری از منابع را در اختیار بگیرد، از شکل گرفتن شبکه‌های افقی و گسترده اجتماعی جلوگیری نموده و در نتیجه، مجموعه‌ای از روابط نابرابر عمودی و یک سویه میان دولت و مردم به وجود می‌آید. نبود گروه‌های اجتماعی و تعامل سازنده میان جامعه و دولت، ضعف در جامعه‌ی مدنی را به دنبال دارد.

دولت‌های ایران پس از جنگ تحمیلی، با درک نیاز کشور به بازسازی و توسعه‌ی برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی را تدوین نموده‌اند. در تمامی این برنامه‌ها علیرغم

دولت رانتي، اقتصاد دولتي ... / ۶۱

تأکید بر کوچک سازی دولت، کاهش وابستگی به نفت و توسعه پایدار، همچنان شاهد وابستگی عمده اقتصاد ایران به نفت، افزایش حجم دولت و ناتوانی در رسیدن به اهداف تعیین شده در برنامه‌های توسعه هستیم. به نظر می‌رسد از منظر اقتصادی، وابستگی اقتصاد ایران به درآمدهای نفتی، تصدی‌گری دولت در امور اقتصادی، اعطای گزینشی یارانه‌ها، مجوزها، امتیازات و معافیت‌ها، از شکل‌گیری یک بازار رقابتی که در آن فعالین بخش خصوصی بتوانند به تولید و ارائه خدمات بپردازند، جلوگیری نموده‌است. فعالین اقتصادی نیز به جای تولید، تلاش دارند با کسب مجوزها و امتیازات، از رانت موجود در دست دولت بهره‌ای ببرند و چون در این رقابت، مشارکت با دیگر افراد باعث کاهش سهم آنها از رانت می‌شود، نیازی به همکاری با دیگران در قالب گروه‌های اجتماعی نمی‌بینند. بنابراین آنچه در این بین تعیین‌کننده رویکرد دولت‌ها در رابطه با جامعه بوده است، میزان منابعی است که در اختیار داشته است. برای دسترسی به این منابع، بخش کوچک ذی نفوذی از جامعه دچار فساد و رانتجویی شده و منجر به شبکه‌های عمودی حامی - پیرو گشته است. در این مقاله می‌خواهیم وضعیت رانتي بودن دولت در ایران، و ارتباط آن را با تمرکز اقتصادی و فرهنگ سیاسی و سرمایه‌ی اجتماعی مورد بحث قرار دهیم.

مبانی نظری

در این قسمت ابتدا به تعریف و ویژگی‌های دولت رانتي می‌پردازیم و اثر آن را در ایجاد شبکه‌های روابط شخصی حامی - پیرو و فرهنگ سیاسی حاصل از آن بررسی می‌کنیم. سپس سرمایه‌ی اجتماعی و مؤلفه‌های آن را مورد بحث قرار می‌دهیم.

دولت رانتیر

رانت محصول انحصار، و انحصار زائیده‌ی تصمیمات سیاسی و دخالت دولت‌ها در بازار است. بصورت کلی اگر عمده منابع درآمد یک دولت، ناشی از انحصارات و فروش کالا یا ارایه‌ی خدمات با قیمتی بالاتر از حد طبیعی باشد، این دولت رانتیر (تحصیلدار) است. استقلال مالی دولت، ریسک سیاسی ناشی از بوجود آمدن گروه‌های همسود و رقیب را افزایش می‌دهد. در نتیجه گروه‌های رقیب شکل نمی‌گیرند و یا در حاشیه قرار می‌گیرند. دولت‌های رانتیر با ایجاد دستگاه‌های عریض و طویل و استخدام‌های گسترده، بخش عمده‌ای از جامعه را به خود وابسته کرده و استمرار دولت خویش را تضمین می‌کنند (خضری، ۱۳۸۳: ۹۰).

در چنین فضایی، حتی سرمایه‌داری نیز به دولت وابسته است. نبود طبقات اجتماعی مستقل از دولت در کنار سیاست‌های بی‌ثبات دولتی در قبال تشکیل و انباشت سرمایه (گاهی تشویق و گاه مصادره‌ی اموال)، باعث گردیده تا هیچ‌گاه امنیت مالی بوجود نیاید و سرمایه داران برای در امان ماندن از مصادره‌ی اموال خویش همواره از دولت‌ها پیروی کنند (کردزاده کرمانی، ۱۳۸۰: ۷۵).

این پیروی تا زمانی که نظام سیاسی قادر به تأمین منافع طبقات بالا است ادامه پیدا می‌کند و با نقصان در اقتدار سیاسی دولت و ناتوانی آن در فشار بر طبقات بالا، این طبقات از دولت فاصله می‌گیرند و گرد کسانی که در حال به دست آوردن قدرت هستند، جمع می‌شوند.

براساس آنچه گفته شد، هر دولتی که عمده درآمدهای سالانه‌ی خود را از منابع خارجی و از محل فروش کالا و خدمات با قیمت‌هایی بسیار بالاتر از هزینه‌های تولید و بطور مستقیم تأمین کند، دولت رانتیر محسوب می‌شود. (تدابیر اقتصاد، ۱۳۸۲: ۵۳).

از نظر ببلایوی، دولت‌های رانتیر دارای ویژگی‌های زیر هستند:

۱- رانت دریافتی منشاء خارجی داشته و هیچ گونه ارتباطی با فرآیند تولید داخلی ندارد.

۲- درصد ناچیزی از نیروی کار، مشغول تولید در آن بخش می‌باشند و اکثریت جامعه در حال توزیع یا مصرف رانت هستند.

۳- رانت بیش از ۴۲ درصد از درآمدهای دولت را شامل می‌شود (Bablavi, 1987: 13).

حامی‌پروری و شبکه‌های حامی‌پیرو

حامی‌پروری، مهمترین شکل فساد در حکومت است. دولت‌های ضعیف همراه با عدم نهادینگی احزاب در کنار وجود منابع طبیعی تأمین‌کننده‌ی رانت، مساعدترین محیط برای حامی‌پروری و رشد شبکه‌های حامی‌پیرو را بوجود می‌آورد (هیوود، ۱۳۸۱: ۳۲).

برای همین دولت‌های رانتیر با بوروکراسی حجیم بهترین فرصت را برای حاکمان جهت حامی‌پروری از طریق اشتغال نزدیکان و توزیع رانت فراهم می‌کنند (رز - آکرمن، ۱۳۸۵: ۳۹۰).

از آنجا که رویه‌های قانونی در دولت‌های رانتی بسیار ضعیف است و همواره امکان زیر پا گذاشتن و تغییر آن وجود دارد، قابل اعتمادترین روش برای حاکمان در اداره‌ی امور این خواهد بود که با استفاده از فرآیند حامی‌پروری، نزدیکان خود را برای اداره‌ی امور بگمارند. تا هم از وفاداری آنها اطمینان داشته باشند و هم امور را آنگونه که می‌خواهند، اداره نمایند. در نظام‌های حامی - پیرو آنچه اهمیت دارد وفاداری است نه تخصص و کارآمدی.

دولت‌های رانتی برای حفظ ثبات سیاسی و کنترل و جلب حمایت جامعه، از درآمدهای رانتی بهره می‌گیرند. مزایای ناشی از رانتها، ضمن بوجود آمدن حمایت گروه‌ها و نخبگان طبقه‌ی حاکم و پیروی آنها از سیاست‌های دولت، نخبگان غیرحاکم و مخالف

دولت را نیز جذب و خاموش می‌کند و از بروز هرگونه چالشی با قدرت دولت جلوگیری می‌نماید (تدبیر اقتصاد، ۱۳۸۲: ۵۵).

به سبب تمرکز منابع اقتصادی در دست دولت و وابستگی طبقات اجتماعی به منابع و تصمیمات دولتی، طبقات مستقل قادر به شکل‌گیری نیستند و حتی طبقه‌ی سرمایه‌دار نیز وابسته به دولت است که به واسطه شبکه‌های حامی‌پرو رشد یافته تا از سیاست‌های دولت پیروی و از دولتمردان حمایت کند (نوروزی، ۱۳۸۵: ۲۲).

طبقات متوسط تحصیل کرده و جدید نیز به واسطه اشتغال در نهادهای وابسته به دولت، طبقه‌ای وابسته را بوجود می‌آورند. از این رو، با پیروی از باندهای مختلف قدرت و حمایت از آنها در کسب قدرت، به دنبال کسب مشاغل و مناصب دولتی هستند و از این طریق نیز آنها جذب شبکه‌های حامی- پیرو می‌شوند. از سوی دیگر بروکرات‌ها نیز با استفاده از موقعیت خویش پروژه‌های دولتی را با بیشترین هزینه به انجام می‌رسانند و با استفاده از حاشیه‌های امن که این شبکه‌ها برای آنها فراهم آورده است، از پرداخت حق و حقوق دولتی، مانند مالیات طفره می‌روند و سبب رشد فساد مالی می‌گردند (علی اکبری، ۱۳۵۸: ۱۲۳).

فرهنگ سیاسی پاتریمونالیسم^۱ به مثابه یک شبکه‌ی عمودی

فرهنگ سیاسی «الگوی نگرشها و جهت‌گیریهای فردی نسبت به سیاست در میان اعضای یک نظام سیاسی» است (راش، ۱۳۷۷: ۱۰۵)؛ که از طریق اجتماعی شدن سیاسی به افراد منتقل می‌شود، و مبنای رفتارهای سیاسی آنان قرار می‌گیرد. آمستوتز نیز فرهنگ سیاسی را ارزش‌ها، هنجارها، و جهت‌گیری‌های اساسی درباره‌ی نظام سیاسی می‌داند (Amstutz, 1982: 163).

1. Patrimonialism

فرهنگ علوم سیاسی این مفهوم را چنین تعریف کرده است: «۱- احساسات، تلقیات، باورها، آرمان‌ها، هنجارها و ارزش‌های فرهنگی یک جامعه یا نظام سیاسی؛ ۲- سطح دانش و ادراک طبقات گوناگون، اقشار اجتماعی و افراد از قدرت و سیاست؛ ۳- جنبه‌های ویژه‌ای از فرهنگ عمومی جامعه که با چگونگی برخورد با سیاست، قدرت، اقتدار آزادی، عدالت، دولت، حکومت یا نظام سیاسی و اینکه چه وظایفی را باید انجام دهند، ارتباط دارد، و اصولاً حاصل تجربه‌ی تاریخی یک ملت در برخورد با حوادث و پدیده‌های سیاسی آن ملت است» (فرهنگ علوم سیاسی، ۱۳۷۶: ۳۲۵).

در نهایت، با بررسی تعاریف مختلف فرهنگ سیاسی، پناهی فرهنگ سیاسی را ارزش‌ها، باورها و هنجارهای سیاسی مردم، احساسات آنان نسبت به نظام و نخبگان سیاسی، و ارزیابی آنها درباره نظام و نخبگان سیاسی حاکم تعریف کرده است (پناهی، ۱۳۸۶: ۱۰۷).

پاتریمونیالیسم از شکل‌های سنتی نظام سیاسی است. بر اساس این نظام از آنجا که خانواده دارای یک رئیس است، جامعه نیز همچون یک خانواده بزرگ، یک سرور و رئیس دارد. به اعتقاد وبر، پاتریمونیالیسم شکلی از نظام‌های سنتی است که به واسطه‌ی ساختارهای اقتصادی جامعه از سایر نظام‌های سنتی متمایز گردیده است. وجود پیوندهای شخصی میان گروه‌های اقتصادی و مقامات دولتی و وابستگی گروه‌های اقتصادی به حمایت صاحبان قدرت از جوه تشابه میان شبکه‌های حامی‌پیرو و یک نظام پاتریمونیالی است (رز - آکرمن، ۱۳۸۵: ۱۹۰)؛ با این تفاوت که در نظام‌های حامی‌پیرو اولاً، منابع ممکن است متمرکز نباشد و ثانیاً، سنت‌ها و آداب و رسوم جای خود را به امتیازات و عطایای عینی داده باشند (وبر، ۱۳۷۴: ۳۲۲).

در پاتریمونیالیسم اگر چه حاکم صاحب تمام امکانات و منشاء عطایا است، اما هنوز آداب و سنن از عوامل تثبیت حاکمیت حاکم و از منابع مشروعیت او به حساب می‌آید. رقابت برای برخورداری از مواهب معمولاً در میان زیردستان وجود دارد (عیوضی، ۱۳۸۰: ۶۰).

در اینگونه از نظام‌ها، سلسله مراتب غیررسمی، ابلاغ شفاهی فرامین، سیستم کسب اطلاعات فاقد اطمینان، ابهام در تعیین حریم عمومی و خصوصی، رشوه و فروش مناصب، اجرای گزینشی قانون در کنار عدم پاسخگویی از مشخصه‌های نظام پاتریمونیال است (غریاق زندی، ۱۳۸۵: ۲۶).

در یک نظام پاتریمونیال انعطاف ساختاری متناسب با تغییرات وجود ندارد. برای همین، هر گونه ابداع و نوآوری به دیده‌ی بدعت و سنت‌شکنی دیده می‌شود. (وبر، ۱۳۷۴: ۳۸۱).

شخصی شدن امر سیاست، تلاش برای تقرب، غیررسمی بودن روابط (و در نتیجه عدم نهادینگی امور)، ستیز متوازن (سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن)، گرایش به نظامی‌گری از دیگر خصوصیت پاتریمونیالیسم است (عیوضی، ۱۳۸۰: ۶۲).

در دولت‌های رانتی رانت‌جویی و فساد علاوه بر روابط حامی پیرو و پاتریمونیالیسم، در شکل شبکه‌های بسته و محدود رخ می‌دهد. شبکه‌های فساد، به ظاهر شبکه‌های قانونی از گروه‌های اجتماعی هستند که با کاهش اتکای افراد به چارچوب‌های قانونی و شخصی کردن ارتباط فعالان با دولتمردان، محیط مساعدی برای انجام فساد فراهم می‌کنند (فیلیپ، ۱۳۸۱: ۱۱۴).

با وجود شبکه‌های فساد و تسلط قدرت‌های بانداگرایانه بر منابع، شاهد تقسیم عادلانه‌ی منابع و برخورداری همگان از فرصت‌ها نخواهیم بود. با وجود چنین شبکه‌هایی در ساختارهای اقتصادی و سیاسی، شرایطی بوجود می‌آید که در آن باندها یا گروه‌های فشار برای کسب ثروت تلاش می‌کنند تا حکومت را به دست آورده و با تدوین قوانین به سود گروه خویش، منابع را به سوی خود منحرف سازند. این گروه‌ها به افزایش ثروت شخصی خود توجه دارند نه افزایش سرمایه‌ی عمومی در جهت توسعه (رز- آکرمن، ۱۳۸۵: ۲۰۵).

نتیجه آنکه، کیک اقتصادی در یک کشور رشد قابل قبولی نخواهد کرد و بنگاه‌های اقتصادی نمی‌توانند بزرگ شوند و ثروت عمومی را افزایش دهند (متوسلی و بی‌نیاز، ۱۳۸۱: ۵۶). شبکه‌های روابط غیررسمی معمولاً از طریق تباری دست به فعالیت می‌زنند. تباری، شبکه‌ی بهم پیوسته‌ای از نخبگان سیاسی و اقتصادی بوجود می‌آورد که بطور غیرمعمولی با یکدیگر ترکیب شده‌اند و بدون توجه به نیازهای عمومی دست به چپاول اموال عمومی می‌زنند (عباسزادگان، ۱۳۸۳: ۸۰)؛ این شبکه‌های فشار با وضع قوانین پرحجم، پیچیده و مبهم از طریق تفسیر به رأی قانون، لابیگری و فشار بر دولتمردان، اهداف خود را دنبال می‌کنند (رفیع پور، ۱۳۸۶: ۴۰).

سرمایه‌ی اجتماعی

سرمایه‌ی اجتماعی به پیوندها، ارتباطات مبتنی بر اعتماد میان مجموعه‌های انسانی و سازمانی به عنوان منبعی ارزشمند اشاره دارد که با خلق هنجارها و اعتماد متقابل موجب تحقق اهداف اعضا می‌شود (الوانی و شیروانی، ۱۳۸۵: ۲۹).

پوتنام، سرمایه اجتماعی را مجموعه‌ای از اعتمادها، هنجارها و شبکه‌ها می‌داند که موجب ایجاد ارتباط و مشارکت بهینه‌ی اعضای یک اجتماع شده و در نهایت منابع آنها را تأمین خواهد کرد (موسایی و راعی صدقیانی، ۱۳۸۸: ۶۲).

فوکویاما نیز، سرمایه‌ی اجتماعی را این گونه تعریف می‌کند: «مجموعه‌ی معینی از هنجارها یا ارزش‌های غیررسمی که اعضای گروهی که همکاری و تعاون میان آنها مجاز است، در آن سهم هستند» (فوکویاما، ۱۳۷۹: ۱۰).

در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی ثمره‌ی وجود سرمایه‌ی اجتماعی عبارتست از: افزایش اعتماد در جامعه، افزایش قدرت نرم و مشروعیت حاکمان، کاهش جرایم، کاهش نیاز به دستگاه‌های کنترلی و قضایی، تسهیل در برقراری ارتباطات اجتماعی، رواج فرهنگ

تسهل و پذیرش تفاوت‌ها، گردش آزادانه و آسان اطلاعات و افزایش توانایی‌های افراد در نتیجه‌ی ارزیابی اطلاعات.

در بعد اقتصادی سرمایه‌ی اجتماعی باعث می‌شود تا اولاً، از پیش فرض‌های صد در صد اقتصادی فاصله بگیریم و به مسائل اجتماعی، روابط نوع دوستانه و همکاری‌های اقتصادی نیز توجه کنیم؛ ثانیاً، سرمایه‌ی اجتماعی تعامل میان تکنولوژی و روابط انسانی را تسهیل می‌نماید؛ ثالثاً، دولت‌ها را وادار می‌کند تا در انتخاب فناوری‌های مدرن مسائل اجتماعی را نیز مدنظر قرار دهند (اموری، ۱۳۸۲: ۶۹).

مهمترین کارکرد سرمایه‌ی اجتماعی در اقتصاد کاهش هزینه‌های مبادله و افزایش بهره‌وری و کارایی است؛ به گونه‌ای که حتی در سرمایه‌گذاری غیرپیشرفته نیز با وجود سرمایه اجتماعی کارایی افزایش می‌یابد (تاجبخش، ۱۳۸۴: ۱۷۶). وجود اعتماد عمومی میان کارگران و کارفرمایان تمایل آنها برای همکاری متقابل و کسب سود دو سویه را افزایش داده و از مشکلات کارگزاری در بخش عمومی می‌کاهد و ستانده‌ی عمومی بهتر و قابل قبول‌تری را به دست می‌دهد. همچنین، سرمایه‌ی اجتماعی باعث افزایش همسویی منافع بخش خصوصی با منافع ملی، افزایش احساس تعلق سرمایه‌داران به جامعه و تقویت حاکمیت و گسترش مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و در مجموع شکل‌گیری حکمرانی شایسته می‌گردد (سلیمانی، ۱۳۸۷، ۱۶۹).

مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی

اعتماد، هنجارهای اجتماعی و شبکه‌های روابط اجتماعی مهم‌ترین مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی هستند. اعتماد، باعث افزایش کیفیت تعاملات، هنجارهای اجتماعی، باعث پایداری روابط، و شبکه‌ها، باعث گسترش ارتباطات و آسان شدن گردش اطلاعات می‌شوند. ما در اینجا برای حفظ اختصار فقط به اعتماد و هنجارها می‌پردازیم.

اعتماد

اعتماد، سطحی از اطمینان است که شرکاء در آن سطح، از مجاری آسیب‌پذیر، قصد دستاندازی و استثمار نداشته باشند (بوگلسدیک و اسکایت، ۱۳۸۷: ۶۲).

اعتماد جنبه‌ی درونی داشته و نشان دهنده‌ی درک انسان‌ها از یکدیگر است. در صورتی که این درکم بتنی برتضاد و تقابل منافع باشد ارتباط به وجود نمی‌آید و اگر مبانی مشترکی در اهداف و منافع احساس شود، اعتماد میان افراد شکل می‌گیرد (خوش‌چهره و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۵).

روابط اجتماعی مستلزم اعتماد است؛ چرا که در یک جامعه‌ی اعتماد آمیز، دو طرف رابطه باید سود ببرند. اگر یکی سود ببرد و دیگری زیان، اعتماد به وجود نمی‌آید و روابط اجتماعی شکل نمی‌گیرد (ردادی، ۱۳۸۷: ۱۸۹).

هنجارها

هنجارها مجموعه‌ی آداب و رسوم و بایدها و نبایدهای رسمی و غیررسمی است که به تنظیم رفتار و کنشگران اجتماعی می‌پردازد. این تنظیم رفتار به دو صورت انجام می‌گیرد: کاربرد قانون (اعمال زور) و جامعه‌پذیری ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی (خضری و رنانی، ۱۳۸۳: ۱۲۵).

در هر جامعه، هنجارهای تنظیم‌کننده‌ی رفتار وجود دارد. اما در جامعه‌ای که توأم با سرمایه‌ی اجتماعی بالا است هنجارهای مشوق همکاری و مشارکت به وجود می‌آید و تقویت می‌شود. به گونه‌ای که حتی می‌توان سرمایه‌ی اجتماعی را شکل و نمونه‌ی ملموسی از یک هنجار غیررسمی دانست که باعث ترویج همکاری میان اعضای یک گروه می‌شود.

هنجارها با ضمانت‌های اجرایی بیرونی، مانند طرد فرد از گروه و تنبیه او؛ و درونی، مانند عذاب وجدان و احساس گناه، با ایجاد هزینه‌هایی برای افراد، احتمال سرپیچی فرد را کاهش می‌دهند (علمی و دیگران، ۱۳۸۴: ۲۶۳).

هنجارها با ایجاد درک مشترک از کنش‌های بین گروهی و پیش‌بینی‌پذیر نمودن اعمال افراد به حفظ انسجام اجتماعی کمک می‌کند و به واسطه‌ی جامعه‌پذیری درونی شده، نیاز به ابزارهای کنترلی را کاهش می‌دهند. هنجارها مانند تشویق همکاری و همیاری باعث انسجام اجتماعی و افزایش امنیت اجتماعی می‌گردند (رداد، ۱۳۸۷: ۱۸۶).

روش تحقیق

در این تحقیق از روش اسنادی و داده‌های ثانویه استفاده شده است. البته این روش محدودیت‌های خاص خود را دارد، و امکان بررسی دقیق رابطه بین متغیرها را نمی‌دهد، ولی برای توصیف وضعیت موجود براساس مبانی نظری مربوط روش مناسبی است. به عبارت دیگر، هر چند که ماهیت اصلی این مقاله توصیفی است و ساز و کار لازم را برای تبیین ندارد، اما می‌توان براساس مباحث نظری مطرح شده از توصیف متغیرها و روند آنها در دوره‌ی مورد بررسی، برداشت‌های علی کرد؛ ولی نمی‌توان میزان رابطه‌ی بین متغیرها را مشخص کرد.

بررسی وضعیت ایران

در این قسمت سعی می‌کنیم مباحث نظری عنوان شده را درباره‌ی ایران بکار گرفته و وضعیت دولت ایران را در زمینه‌های فوق مورد بررسی قرار دهیم.

ساخت اقتصاد متمرکز در ایران

تاریخ ایران از زمان باستان تا پیش از تشکیل دولت مدرن، همواره شاهد سلسله‌ها و دولت‌هایی بوده که با به دست گرفتن سلطنت بر تمامی منابع مادی این سرزمین تسلط یافته و به فعال مایشاء در روابط اقتصادی مبدل می‌شده‌اند. دولت‌های ایران قبل از اسلام، ضمن در اختیار داشتن قسمت عمده‌ای از ابزار تولید زمان خویش (زمین) بزرگترین و مهمترین متولی تأمین و تقسیم منابع آبی نیز بوده‌اند (ماهرویان، ۱۳۸۱: ۲۳).

با توجه به آنکه در گذشته زمین و آب، منابع اصلی تولید در جوامع را تشکیل می‌دادند، انحصار زمین و منابع آبی، آنچنان قدرت مالی به فرمانروایان می‌بخشید که می‌توانستند حیات و ممت جامعه‌ی خویش را در اختیار بگیرند و از این منابع برای ایجاد شبکه‌های حامی - پیرو جهت تضمین بقای خویش در قدرت استفاده کنند (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۳).

حتی با شکل‌گیری دولت مدرن در ایران، تب داشتن زمین باعث گردیده بود تا رضاشاه که بنابه گفته‌ی دیپلمات‌های انگلیسی، قزاق فقیری بیش نبود، در پایان سلطنت خویش به بزرگترین زمین‌دار ایران مبدل شود (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۱۲۸).

تاریخ ایران نشان می‌دهد که حکومت‌ها همواره تلاش داشته‌اند با تسلط بر ابزار تولید و تمرکز منابع اقتصادی در دست خود، مردم را به گرد خویش جمع ساخته و بر آنها حکم برانند.

پیدایش نفت در ایران، و نوسازی وارداتی وابسته به آن، دولت رانتي را ایجاد کرد، که ساخت اقتصادی ویژه و فرهنگ سیاسی خاصی را به وجود می‌آورد. متناسب با آن ساخت، رابطه‌ی دولت با مردم تعیین می‌شود و در قالب آن تداوم می‌یابد. افزایش نسبی سهم نفت در درآمدهای نظام سیاسی ایران، از زمان تشکیل اوپک در دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی و به

ویژه بحران اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳ باعث تقویت و تداوم ماهیت دولت رانتیر در ایران گردید.

فرهنگ سیاسی پاتریمونیا، ویژگی غالب در فرهنگ سیاسی ایران

قبلاً فرهنگ سیاسی را ارزش‌ها، باورها و هنجارهای سیاسی مردم، احساسات آنان نسبت به نظام و نخبگان سیاسی، و ارزیابی آنها درباره‌ی نظام و نخبگان سیاسی حاکم تعریف کردیم. همچنین دیدیم که پاتریمونیا، نوعی نظام سیاسی سنتی است و رابطه‌ی حامی-پیرو بین آنان برقرار است. فرهنگ سیاسی پاتریمونیا، مجموعه مواردی است از قبیل: آمریت و تابعیت محض، شدیداً غیر مشارکتی، آکنده از ترس، بدبینی، سیاست‌گریزی، تملق، چاپلوسی و فرصت‌طلبی. مثلاً بشریه در تبیین گفتمان سیاسی پاتریمونیا، به رابطه‌ی عمودی و آمرانه‌ی آن (از بالا به پائین)، اشاره می‌کند که در آن بجای مشارکت و رقابت، بر تابعیت و فرمانبرداری تأکید می‌شود. یکی از ویژگی‌های بارز فرهنگ سیاسی پاتریمونیا، بدبینی نسبت به دیگران و چاپلوسی نسبت به حاکمان برای کسب منفعت است. تقریباً تمامی سیاحان کشورهای غربی که از ایران دیدن کرده‌اند و یا سفرای کشورهای غربی که برای مدتی در ایران زندگی نموده‌اند، به رفتارهای ایرانیان اشاراتی دارند که نشان از فقدان اعتماد و سرمایه‌ی اجتماعی در جامعه‌ی ایران دارد (مؤمنی و جهانیان، ۱۳۸۰: ۱۵). در ایران مجموعه‌ی تأثیرات محیطی و روابط اجتماعی و سیاسی، فرهنگ سیاسی متناسب با خود را بوجود آورده است، که به اعتقاد بسیاری از صاحب نظران گفتمانی پاتریمونیا، است.

مواردی مانند ضبط اموال زیردستان، استبداد مطلق، پذیرش آمریت بی‌چون و چرای شاهان از پیامدهای فرهنگ سیاسی پاتریمونیا، است که جیمز جاستین موریه^۱ در

1. James Justinian Morier

کتاب مشهور خویش «حاجی بابا اصفهانی» بدان اشاره نموده است و در سراسر کتاب سعی در برجسته‌سازی چاپلوسی، استبدادزدگی، فرهنگ هنجارگریزی و شخصیت دوگانه‌ی ایرانیان دارد (موریه، ۱۳۷۹:۳۴۸).

وجود نزاع‌های دایمی میان گروه‌های نخبه در دربار پادشاهان، درگیری‌های تقریباً همیشگی میان اقوام و طوایف در سطح جامعه، استفاده مکرر شاهان از سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» فرهنگ سیاسی ایرانیان را بر بی‌اعتمادی به قدرت و دولت مردان مبتنی ساخته است. فرهنگ سیاسی ایرانیان در چنین وضعیتی از نگاه آبراهامیان^۱ مجموعه‌ای است از احساس نا امنی، بی‌اعتمادی، حسادت، سوءظن شدید، تمرد، هرج و مرج طلبی، بدبینی مفرط، فردگرایی آشکار و گروه‌گرایی اجباری، خودخواهی، فقدان انضباط و ناتوانی در اتخاذ یک مشی ثابت و مشترک (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۲۱۰).

کمبود بی‌اعتمادی بین ایرانیان سبب شده که برخی در این موارد اغراق کنند. مثلاً، کنسول انگلستان در اصفهان در گزارش خود به انگلستان می‌نویسد: «دو ایرانی هرگز نمی‌توانند با یکدیگر همکاری کنند، حتی اگر این همکاری برای گرفتن پول از شخص سومی باشد» (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۲۰۷).

ماروین زونیس^۲ نیز در دیدگاه تقریباً مشابهی با آبراهامیان معتقد است فقدان وجود ضوابط ثابت در روابط شاه و زبردستان، باعث گردیده تا نظام پاداش و تنبیه نه بواسطه‌ی تلاش‌ها یا خطاها، بلکه براساس فرآیندهای غیرقابل پیش‌بینی سیاسی صورت پذیرد (زونیس، ۱۳۸۷: ۱۴۶).

زونیس، بوروکراسی حجیم و بالا بودن حجم نامه‌نگاری‌های اداری را از نشانه‌های بی‌اعتمادی در جامعه‌ی ایران می‌داند و معتقد است این بی‌اعتمادی عمومی به همه‌ی

1. Abrahamian
2. Marvin Zunis

حوزه‌ها تسری یافته و ثمره‌ی آن داغ شدن بازار شایعات بعثت بی‌اعتمادی به رسانه‌ها و نبود رسانه‌های مستقل بوده‌است (زونیس، ۱۳۸۷: ۴۴۲).

در هر صورت بی‌اعتمادی، هنجارگریزی و روابط شخصی و فسادآلود، ناتوانی در همکاری و همیاری سیاسی را به ارمغان می‌آورد و فرد را برای برقراری روابط مدنی تضعیف می‌کند؛ روابطی که لازمه‌ی جامعه‌ی مدنی است. مجموعه‌ی عوامل فوق نشان دهنده و موجد کمبود سرمایه‌ی اجتماعی است که می‌توان این را از طریق آمار جرایم و میزان مشارکت مدنی مردم اثبات نمود (علم، ۱۳۸۲).

نگاهی به آمار درآمدهای نفتی و وضعیت اقتصادی در سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴

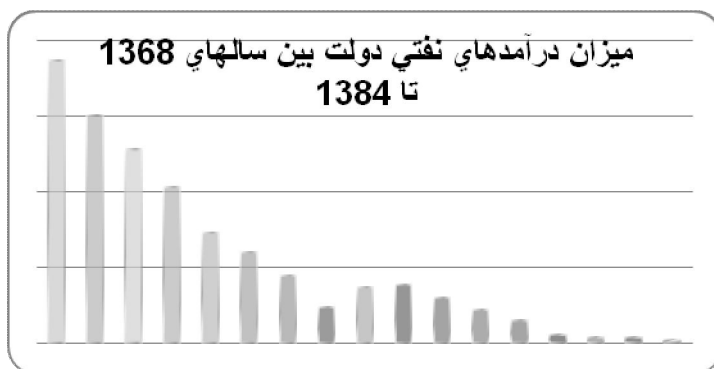
گفتیم که تمرکز منابع در دستگاه دولت، از ابزارهای مهم برای اعمال اقتدار در ایران بوده است. در گذشته این ابزار کنترل آب و زمین بوده و امروزه نفت جای آنرا گرفته است (کردزاده کرمانی، ۱۳۸۰: ۵۰).

تغییر منبع اقتصاد نظام سیاسی از زمین به نفت، یا از مالیات به رانت نفتی باعث گردیده تا دولت مستقل‌تر و بدون نیاز به کمک طبقات اجتماعی، برنامه‌های نوسازی را در پیش بگیرد، و در نتیجه رابطه‌ی جامعه و دولت وارونه گشته و از وابستگی دولت به اقشار و طبقات اجتماعی به وابستگی اقشار و طبقات اجتماعی به دولت تغییر یابد، و دولت رانتهی با همه‌ی تجلیات خود ظهور کند. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که پس از انقلاب اسلامی نیز این وضعیت تغییر نیافته و اساس آن پابرجاست.

بررسی‌های آماری بانک مرکزی نشان می‌دهد که بین سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴، به صورت میانگین، بیش از ۵۶ درصد از درآمدهای دولت از محل فروش و صادرات نفت تأمین می‌شده است. در این مدت فروش نفت، ۸۳ درصد از کل صادرات و ۸۸ درصد از منابع ارزی دولت را تأمین کرده است (نوروزی، ۱۳۸۵: ۱۲).

با نگاهی به درآمد دولت از محل صادرات نفت طی سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴ می توان به سیر صعودی این درآمدها طی این سالها پی برد:

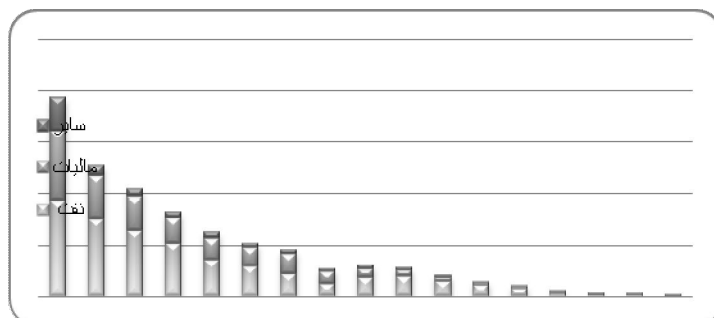
نمودار ۱: میزان درآمدهای نفتی دولت بین سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴ بر مبنای هزار میلیارد ریال



منبع: نوروزی، ۱۳۸۵:۱۲

نمودار ۲ نشان می دهد که طی این ۱۷ سال، نفت در مقایسه با درآمدهای مالیاتی و سایر درآمدها همچنان بیشترین سهم را در درآمدهای دولتی داشته است.

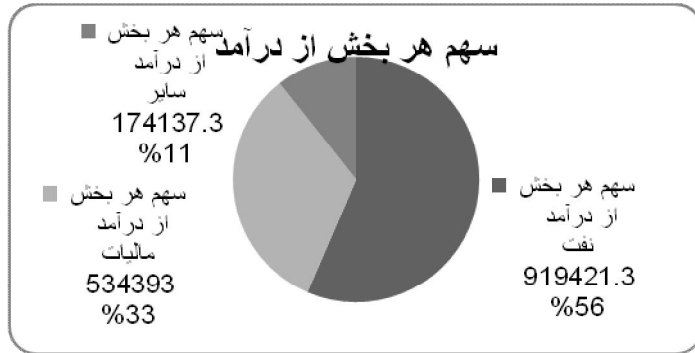
نمودار ۲: سهم نفت از درآمدهای دولت بین سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴ (بر مبنای هزار میلیارد ریال)



منبع: نوروزی، ۱۳۸۵:۱۶

اکنون به سهم نفت در درآمدهای دولت بین سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴ در نمودار ۳ نظر می‌کنیم.

نمودار ۳: میانگین سهم هر بخش از درآمدهای دولت بین سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴



منبع: نوروزی، ۱۷:۱۳۸۵

با توجه به سهم نفت درآمدهای دولت ایران، بر اساس تعریف بیلاوی از دولت رانتیر و با توجه به این که این درآمدها، بیش از ۴۲ درصد از درآمدهای دولت را تأمین می‌نمایند، دولت ایران، دولت رانتی و اقتصاد آن اقتصادی رانتی محسوب می‌شود. در قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصل ۴۴ اقتصاد ایران به سه بخش دولتی، خصوصی و تعاونی تقسیم شده‌است که برابر با همین اصل، کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست، تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه آهن به صورت مالکیت عمومی در اختیار دولت است (منصور، ۳۹:۱۳۸۲).

ناگفته پیداست که حجم عظیمی از اقتصاد ایران توسط دولت اداره می‌شود که طبق بعضی از برآوردها، بیش از ۸۰ درصد از فعالیت‌های اقتصادی ایران را شامل می‌گردد (خوش چهره و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۱).

عدم شفافیت در نظام اقتصادی و نامشخص بودن میزان کارایی و بهره‌وری طرح‌های اقتصادی به علت جبران زیان‌ها و خسارت‌ها از طریق منابع نفتی، و عدم وجود تحقیقات ارزشیابی علمی و بی طرفانه‌ی برنامه‌ها، باعث گردیده تا برای اجرای طرح‌های اقتصادی، بیشتر چانه زنی‌های سیاسی- اجتماعی تعیین کننده باشند تا بهره‌وری و کارایی اقتصادی طرح‌ها (حیدری، ۱۳۸۴: ۹۷).

وجود طرح‌های نیمه‌کاره، احداث فرودگاه‌ها و پالایشگاه‌ها، در مناطقی که فاقد سوددهی و بهره‌وری لازم هستند، نمونه‌ای از این اقدامات است که معمولاً نمایندگان مردم برای کسب محبوبیت به آن دست می‌زنند (خضری، ۱۳۸۳: ۱۳۲).

بهره‌وری پایین بوروکراسی در کشور، وجود فرهنگ مصرفی در جامعه، عدم تمایل به جلب سرمایه‌گذاری خارجی به علت وجود درآمدهای نفتی، همه از تبعات اجتماعی و روانی وابستگی اقتصادی به نفت است (ادیب، ۱۳۸۳: ۱۳).

وجود درآمدهای نفتی و سایه‌ی سنگین دولت بر بازار ارز، اعتبارات، پول و سرمایه، آزادی عمل برای فعالان اقتصادی را از بین برده و حجم بالای مقررات اقتصادی و تعرفه‌های سنگین گمرکی که درآمد خوبی برای دولت به ارمغان آورده، تمایل به خصوصی سازی واقعی را کاهش داده است (حیدری، ۱۳۸۴: ۱۰۹).

در این میان، علیرغم شعارهای چند سال اخیر مبنی بر خصوصی سازی، آنچه شاهد بوده‌ایم، خصوصی شدن شرکت‌هایی است که سهم اندکی در بودجه‌ی عمومی داشته‌اند (فرج پور، ۱۳۸۶: ۲۱۴).

به علاوه، عمده سهام شرکت‌هایی که ظاهراً به بخش خصوصی واگذار شده‌اند، توسط بانکهای دولتی، مؤسسات سرمایه‌گذاری وابسته به بنگاه‌های حکومتی و افراد خاص خریداری گردیده است و حدود ۱۰ درصد از سهام آنها در بازار رقابتی بورس، به بخش خصوصی داده شده است (حیدری، ۱۳۸۴: ۹۷).

فقدان قوانین و ضوابط اجرایی قوی برای حفظ مالکیت خصوصی و احساس امنیت بلند مدت کم سرمایه داران، باعث گردیده تا بخش خصوصی در ایران، غیرتولیدی و غیر علمی و مبتنی بر واردات گردد (رضایی و دیگران، ۱۳۷۷: ۹۱).

وابستگی سرمایه داری به بوروکراسی دولتی نیز باعث گردیده تا طبقه‌ای توسعه‌گرا و مستقل (چه از لحاظ مالی و چه سیاسی)، در جامعه‌ی ایران بوجود نیاید. از طرف دیگر، وابستگی طبقه‌ی متوسط جدید به دولت، به علت وابستگی درآمدی نیز از تبدیل شدن این طبقه‌ی به یک طبقه پویا جلوگیری کرده‌است. ناتوانی طبقات اجتماعی ایران در حفظ استقلال از دولت باعث گردیده تا دولت به محرک اصلی اقتصادی مبدل شود و با اتکا به درآمدهای نفتی، نظام اقتصادی «سرمایه‌داری دولتی» را پایه‌ریزی نماید (وزیری، ۱۳۸۰: ۴۶۶).

سرمایه‌داری دولتی و سرمایه اجتماعی در ایران

با توجه به حجم عظیم اقتصاد دولتی، نظام اقتصادی ایران را می‌توان «سرمایه‌داری دولتی» نام نهاد. وجود انحصارات و امتیازات دولتی که با هدف تقویت تولید داخلی صورت گرفته، و دولت بنا داشته تا از محل درآمد این بنگاه‌ها به رفاه عمومی کمک کند، نه تنها کمکی به اقتصاد کلان ننموده بلکه با نابودی رقابت به کاهش کیفیت، اتلاف منابع، تضعیف بخش خصوصی، رواج اقتصاد زیرزمینی و نهایتاً جلوگیری از هرگونه اصلاحات اقتصادی انجامیده‌است (فرج پور، ۱۳۸۶: ۱۸۷).

بنا به آمارهای موجود تا سال ۱۳۸۳ از مجموع ۱۹۴۹ بنگاه اقتصادی دولتی، ۶۲۴ بنگاه زیانده، ۱۶۳ بنگاه فاقد سوددهی و ۱۱۶۰ بنگاه، طبق دفاتر حسابرسی خود سودده

بوده‌اند (خضري، ۱۳۸۳: ۱۲۹)؛ که اگر انحصارات و امتيازات اقتصادي اعطايي از سوي دولت نبود، معلوم نبود چقدر از اين بنگاه‌ها در فضايي رقابتي مي‌توانستند به فعاليت خود ادامه دهند. بنابر تحقيقات صورت گرفته، ۷۵ تا ۸۵٪ از اقتصاد ايران در سيطرهٔ تصميم‌گيران ديوانسالاري دولتي است (غني‌نژاد و زارعي، ۱۳۸۱: ۵).

اگر ناکارآمدی دستگاه‌های نظارتي، ضعف نهادهاي مدني، عدم ارايه‌ي عملکرد در بخش‌هاي اقتصادي حکومتي، ابهام قوانين و سياسي کاري در تصميمات اقتصادي را نيز بدان اضافه کنيم، شاهد حجم وسيعي از ناکارآمدی اقتصادي در کشور هستيم (عباس‌زادگان، ۱۳۸۳: ۱۳۵).

شاید بتوان گفت که فساد اقتصادي و رانت جويي در ايران، ريشه در ساخت سياسي و حقيقي آن دارد (کاشاني، ۱۳۸۱: ۷).

در ايران پس از جنگ گروه‌هاي عمده‌ي سياسي با توجه به دیدگاه‌هاي خود، تفاسير متفاوتي از منافع ملي کرده‌اند. اين گروه‌ها، در ساخت‌هاي مختلف سياسي و حقيقي کشور پراکنده هستند و تلاش دارند تا از طريق تخصيص سهم بيشتري از بودجه، منافع ملي مورد نظر خود را تحقق بخشند. چرا که هر يك از اين گروه‌ها، گفتمان‌ها و رژيم‌ها حقيقت خاص خود را دارند که ملاک عمل آنها در تخصيص بودجه است. از همين رو شاهد افزايش سالانه‌ي اعتبارات و بودجه هر يك از بخش‌هاي سياسي کشور هستيم. اين در حالي است که بنا بر آمارهاي موجود در برنامه‌هاي پنج‌ساله‌ي توسعه در کشور، بودجه‌ي سنواتي دولت بايد کاهش مي‌يافت (خضري، ۱۳۸۳: ۱۰۶).

از آنجا که بسياري از اين گروه‌ها در شبکه‌هاي حامي-پيرو فعاليت مي‌نمايند و تلاش دارند تا نفوذ بروکراتيک خود در ساير بخش‌ها را گسترش دهند، استخدام‌هاي غيرلازم و غير شايسته سالارانه صورت مي‌گيرد، به گونه‌اي که عليرغم سياست دولت‌ها در برنامه‌هاي اول تاکنون مبني بر کوچک‌سازي دولت، تعداد کارمندان دولت از ۵۶۶۸۷۳ در

ابتدای برنامه اول به ۲/۳۲۸/۶۳۵ نفر در سال ۱۳۸۲ رسیده است. این موضوع به تشکیل دستگاه‌های موازی در سازمان‌ها و ادوات نیز بازمی‌گردد (خضری، ۱۳۸۳).

دستگاه‌های موازی به علت ناتوانی در همکاری دستگاه‌ها و نهادهای مختلف کشور، و یا به علل سیاسی بوجود می‌آیند و تلاش می‌کنند تا با استخدام نیروهای مورد اعتماد خویش، اهداف مورد نظر خود را تحقق بخشند. این موضوع علاوه بر آنکه به سیستم سنتی یارگیری و حامی پروری باز می‌گردد، نشان از عدم اعتماد هر یک از این سیستم‌ها به یکدیگر و ناتوانی در همکاری با یکدیگر دارد.

در اقتصاد غیررسمی نیز رانتخواری با افزایش درآمدهای ارزی کشور، از محل نفت، افزایش یافته است که صرف شبکه‌های حامی - پیرو در بخش خصوصی شده است (فرج پور، ۱۳۸۶: ۲۱۹)؛ به گونه‌ای که معوقه‌های بانکی در سال ۱۳۸۱ به ۳۱ هزار میلیارد ریال رسیده که معمولاً از طریق اعتبارات، صرف شبکه‌های حامی - پیرو شده است (خضری، ۱۳۸۳: ۱۰۸).

مبارزه با فساد و رانتخواری به این خاطر بسیار مشکل است که قسمت عمده‌ای از موارد رانتخواری توسط مدیرانی صورت می‌گیرد که اغلب در هیچیک از قوا حضور ندارند. در چنین مواردی کشف رانتخواری بسیار مشکل است نتیجه آن که، تمایلی برای عملیات مالی شفاف در هیچیک از این دو بخش وجود ندارد (فرج پور، ۱۳۸۶: ۱۸۸).

وابستگی اقتصاد ایران به نفت، مانع از تصمیم‌گیری‌های ثابت و قابل پیش‌بینی در اقتصاد شده است و تصمیمات اقتصادی همواره اول تابع میزان صادرات نفت و دوم قیمت آن در بازارهای جهانی بوده است که هیچ یک از آنها در اختیار ایران نبوده است. این موضوع باعث بروز رویکرد روزمرگی در اقتصاد و ناتوانی در اتخاذ یک سیاست اقتصادی کامل و مدون گردیده است. رانت‌جویی در کنار نا امنی بازارهای اقتصاد ایران، امنیت اقتصادی ایران

را به حد کشورهای نا امن کاهش داده است. به گونه ای که جایگاه ایران در برآوردهای بین المللی از نظر امنیت اقتصادی، متوسط به پایین بوده است (مؤمنی و جهانبان، ۱۳۸۰: ۱۶).

براساس آمارهای سال ۲۰۱۰ رتبه ی ایران در آزادی اقتصادی ۱۶۸ در میان ۱۸۰ کشور بوده است. رتبه ی ایران در خاورمیانه نیز از ۱۷ کشور، ۱۶ است (Heritage, 2010).

همچنین بنا به آمارهای سازمان شفافیت بین المللی، ایران در بین ۱۸۰ کشور رتبه ی ۱۶۸ در شفافیت اقتصادی را دارد. مطابق آمارهای این نهاد غیر انتفاعی، هر ساله رتبه ی ایران کمتر و کمتر گردیده است (سازمان شفافیت بین المللی، ۲۰۱۰).

اثرات وضعیت اقتصاد ایران بر جامعه، به اثرات اقتصادی آن ختم نمی شود. تأثیر اقتصاد دولتی بر روابط اجتماعی و نوع رابطه ی آن با دولت نیز تحت تأثیر روابط اقتصادی دولت و جامعه قرار گرفته است و به نظر می رسد افزایش فعالیت های دولتی و درآمدهای نفتی آن بر جامعه نیز اثرات سویی گذاشته که می توان به کاهش سرمایه ی اجتماعی در جامعه اشاره نمود. تلاش برای حذف رقبا در برخورداری از رانتهای موجود و در نتیجه کاهش اعتماد به دیگران، افزایش فساد، شکاف طبقاتی و فقر، ناکارآمدی اقتصادی و کاهش اعتماد عمومی به دستگاه سیاسی، بروز کنش های واگرایانه در جامعه به علت احساس تبعیض و بی عدالتی، فروپاشی پیوندهای سنتی در اثر اجرای برنامه های نوسازی و عدم جایگزینی آن با پیوندهای جدید و افزایش آمار جرایم به علت عدم توجه به منفعت عمومی از جمله نموده های کاهش سرمایه ی اجتماعی در جامعه است.

روند تغییرات سرمایه اجتماعی در ایران

یکی از راه های سنجش سرمایه ی اجتماعی مطالعه ی پیامدهای آن در جامعه در مقایسه با دوره های قبل یا در مقایسه یک کشور با کشورهای دیگر است. پوتنام از شاخص میزان مشارکت مردم در گروه های اجتماعی محلی و احزاب استفاده نموده و فوکویاما، شاخص

جرایم و ناهنجاری‌های اجتماعی را برای پرداختن به این موضوع، انتخاب نموده است. همانطور که قبلاً اشاره شد، دو مؤلفه‌ی مهم سرمایه‌ی اجتماعی، سطح اعتماد اجتماعی و رعایت هنجارهای اجتماعی است. بنابراین، وضعیت سرمایه‌ی اجتماعی یک جامعه را می‌توان با بررسی سطح اعتماد و هنجارهای اجتماعی بررسی کرد. ما در اینجا وضعیت و روند شاخصهای این دو مؤلفه را مرور می‌کنیم.

روند شاخص‌های اعتماد بین سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴

برای بررسی سرمایه‌ی اجتماعی در ایران، از دو دوره کارپیمایی توسط وزارت کشور و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی استفاده می‌کنیم که با عنوان «سنجش افکار و ارزش‌های ایرانیان» در سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲ صورت گرفته است. این آمارها، هم میزان اعتماد مردم به یکدیگر و هم به نظام سیاسی را نشان می‌دهند. هرچند فاصله‌ی زمانی این دو پیمایش ۳ سال بیشتر نیست، ولی باز هم بررسی میزان «اعتماد زیاد» مردم نسبت به گروه‌ها و اصناف مختلف در اغلب موارد نشان دهنده‌ی کاهش قابل توجهی بوده است (ارزش‌ها و نگرش‌ها، ۱۳۸۱: ۲۵۲ و ارزش‌ها و نگرش‌ها، ۱۳۸۲: ۲۶۷). اگر این را یک روند کاهشی تلقی بکنیم، می‌توان به سال‌های بین ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴ نیز تعمیم داد.

به علاوه، طبق این نظر سنجی‌ها ۵۸/۲ درصد از مردم خود را «خوب» می‌دانند در حالیکه بقیه‌ی مردم را قابل اعتماد نمی‌دانند. مطابق این نظر سنجی‌ها میزان ارزشهای اخلاقی میان مدیران پایین است و پارتی بازی، تبعیض و بی‌عدالتی در رویه‌های اداری وجود دارد. براساس این دو نظرسنجی، مردم معتقدند دولت در مبارزه با بیکاری، تورم، نابرابری، فقر و اعتیاد، خوب عمل نموده و کلاهبرداری، چابلوسی، حسادت، عداوت و ناامیدی میان مردم بیشتر شده است (سیاه پوش، ۱۳۸۷: ۱۱۵ و ۱۱۱). این نظرات نشان‌دهنده‌ی کاهش اعتماد عمومی به سایر افراد و دستگاه‌های حکومتی است.

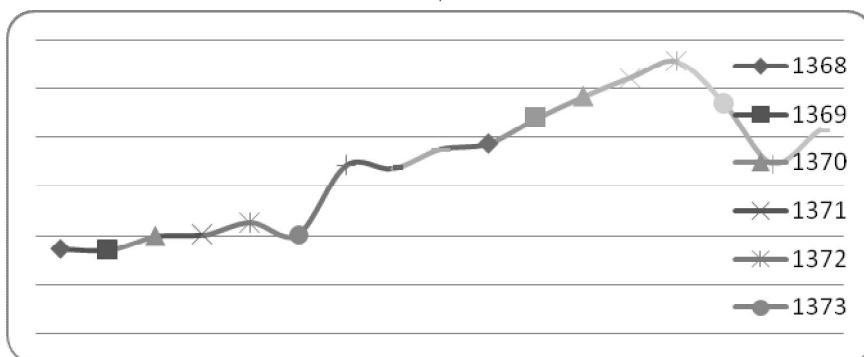
روند شاخص‌های هنجارهای اجتماعی بین سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴

اعتقاد به تبعیض آمیز بودن قوانین در کنار عدم اعتماد به دیگران و دستگاه‌های حکومتی، کاهش ارزش‌های درونی و هنجارها را به دنبال دارد. پس، در جامعه شاهد افزایش جرائم و هنجارشکنی خواهیم بود (مؤیدفر، ۱۳۸۵: ۱۴۲).

طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲، همزمان با اولین برنامه‌ی توسعه، پرونده‌های قضایی از ۱۰۰۲ مورد در هر هزار نفر به ۵۰۲۰ مورد افزایش یافته که حاکی از رشدی ۴۰۰ درصدی است (فراهانی، ۱۳۸۷: ۱۸).

طی سال‌های ۶۸ تا ۱۳۸۳، جرایم با رشد ۳۴/۸ درصدی همراه بوده است که نشان دهنده‌ی آسیب به هنجارها، به عنوان مؤلفه‌ی دوم سرمایه‌ی اجتماعی است.

نمودار ۴: میانگین نرخ جرایم بین سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴

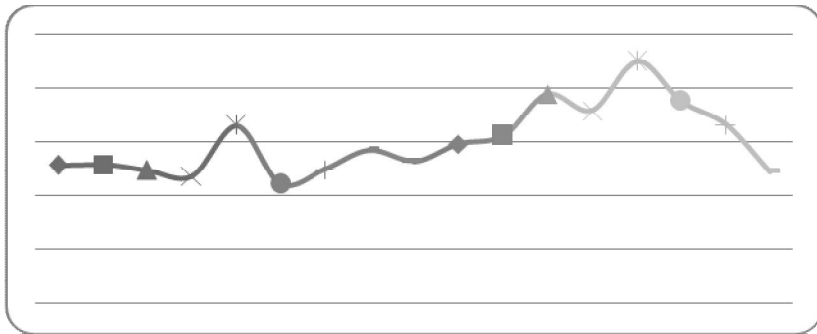


منبع: رساله دکترای رزیتا مؤیدفر و سالنامه آماری ۱۳۸۴ جمهوری اسلامی ایران ص ۴۸۹

همان طور که نمودار ۵ نشان می‌دهد، قتل عمد در این بازه زمانی از ۵۱/۴۴ در هر هزار نفر به ۶۶/۵۳ در سال ۱۳۸۳ رسیده است که رشدی معادل ۴۰/۶ در سال را تجربه نموده است، که می‌تواند نشان دهنده‌ی تضعیف هنجارها و ارزش‌های اجتماعی و

آسیب‌های اخلاقی و روانی حاصل از آن باشد. خوشبختانه این نرخ از سال ۱۳۸۱ در حال کاهش بوده است.

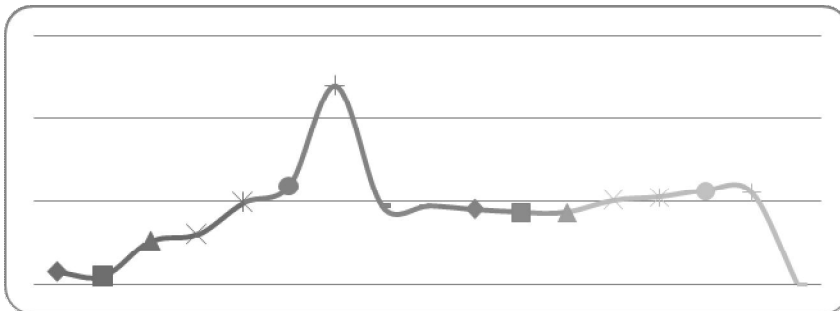
نمودار ۵: نرخ سالانه قتل عمد بین سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴



منبع: مؤیدفر، ۱۳۸۵: ۱۴۴

همچنین آمارهای موجود نشان می‌دهند که خودکشی با رشدی ۳۹/۷ درصدی در سال، از ۷/۴۱ در هر هزار نفر به ۵۵/۴۷ رسیده است.

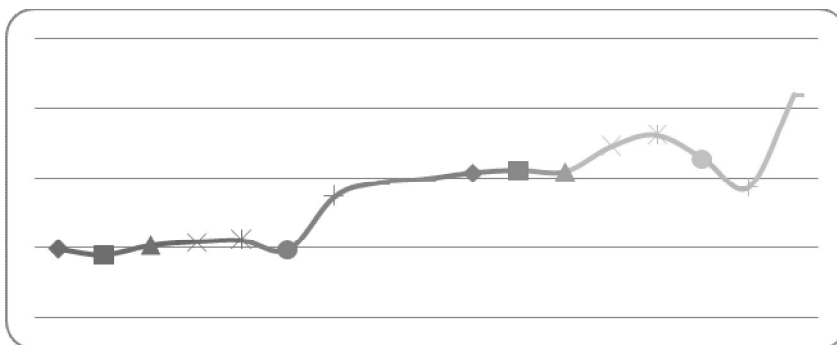
نمودار ۶: میزان خودکشی بین سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۳



منبع: مؤیدفر، ۱۳۸۵: ۱۴۵

اعمال منفی عفت عمومی با رشدی ۲۹.۴۵ درصدی از ۴۹۸/۱۵ به ۹۴۰/۰۲ در این مدت نشان دهنده‌ی تضعیف شدن هنجارهای اجتماعی است. نمودار زیر روند این رشد را نشان می‌دهد.

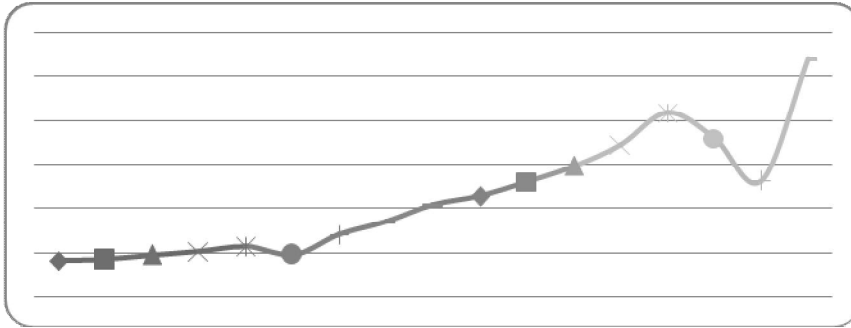
نمودار ۷: میزان اعمال منفی عفت عمومی بین سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴



منبع: مؤیدفر، ۱۳۸۵:

اختلاس و جعل نیز با رشدی ۱۱.۹ درصدی از ۸۳۴/۷۸ به ۲۶۲۱/۰۵ در هر هزار نفر رسیده است، ولی خوشبختانه از سال ۱۳۸۱ روندی نزولی را طی کرده، اما در سال ۱۳۸۴ مجدداً شکل صعودی به خود گرفته است.

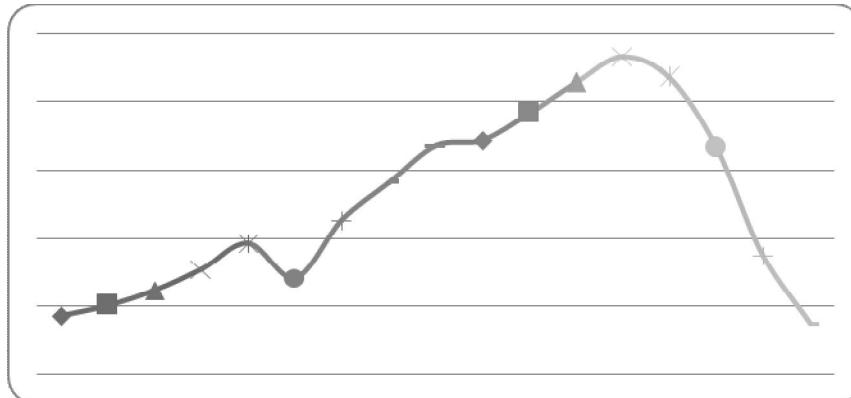
نمودار ۸: میزان پرونده‌های اختلاس و جعل بین سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴



منبع: مؤیدفر، ۱۳۸۵: ۱۴۸

در همین بازه‌ی زمانی (۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴)، صدور چک بلامحل از ۱۶۸۱/۵۳ پرونده در هر هزار نفر به ۳۴۸۹/۹۸ رسیده است. زندانیان چک‌های بلامحل که در سال ۱۳۵۸، نزدیک به ۱۲ هزار نفر بوده‌اند؛ در سال ۱۳۷۸ به ۱۶۰ هزار نفر مجرم رسیده‌اند و طبق برآوردها در سال ۱۳۸۸ این میزان به ۳۰۸ هزار نفر رسید (فراهانی، ۱۳۸۷: ۱۰۴).

نمودار ۹: تعداد پرونده‌های صدور چک بلامحل بین سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴



منبع: مؤیدفر، ۱۳۸۵: ۱۴۹

تعداد تخلفات رانندگي از ۱۲۲۰/۶۶ در هر هزار نفر به ۲۱۷۴ افزايش داشته است. اين آمارها از سال ۱۳۸۴ به بعد در سالنامه آماری نيامده است.

نمودار ۱۰: تعداد پرونده‌هاي تخلفات رانندگي بين سال‌هاي ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۳



منبع: مؤيدفر، ۱۳۸۵: ۱۵۴

همچنين در اين دوران نرخ رشد نسبت ازدواج به طلاق، عليرغم جمعيت جوان کشور به ۱- درصد رسيده است (مؤيدفر، ۱۳۸۵: ۱۵۵).

در اين زمينه، ايران به يکي از ۴ کشور پرطلاق در جهان مبدل شده است. اين ميزان براي کشور در سال ۱۳۸۰ از هر ۱۱ ازدواج بوده است. در حالي که در سال ۱۳۷۵ از هر ۱۳ ازدواج يکي به طلاق منجر مي شده است (فراهاني، ۱۳۸۷: ۱۳۹).

نتيجه گيري

مطالعات انجام شده درباره‌ي اثر وجود منابع طبيعي مانند نفت در کشورهای مختلف نشان مي دهد که غالباً وابستگي اقتصادي دولت‌ها به اين منابع مانع توسعه‌ي اقتصادي و اجتماعي و سياسي مي گردد، به طوري که بعضي‌ها از نفرين منابع طبيعي سخن گفته‌اند. در اين شرايط عدم

نیاز دولت به درآمدهای مالیاتی ضمن آنکه طبقات مختلف جامعه را به دولت وابسته می‌سازد، منابع لازم برای اعمال خودکامه‌ی قدرت را هم برای دولت‌ها فراهم می‌آورد. چنین وضعی احساس عدم نیاز دولت به مشارکت مردم در امور جامعه و در نتیجه احساس عدم ضرورت جامعه‌ی مدنی فعال را سبب می‌شود، و منجر به شکل‌گیری رابطه‌ی حامی - پیرو بین دولت و مردم و یا فرهنگ سیاسی نئوپاتریمونیال می‌گردد. از طرفی چنین ساختاری منجر به روابط عمودی یک طرفه بین دولت و جامعه گشته و مانع شکل‌گیری روابط افقی بین مردم و گروه‌های مختلف اجتماعی شده و سرمایه‌ی اجتماعی را در جامعه کاهش می‌دهد. مشروعیت نظام سیاسی در این وضعیت تنها به توزیع رانتی بستگی دارد که در دست دولت است، و در صورت نقصان در توزیع آن، با بروز نارضایتی عمومی و نهایتاً بی‌ثباتی و عدم مشروعیت مواجه می‌گردد. در حالی که با وجود جامعه‌ی مدنی و سرمایه‌ی اجتماعی، اعتماد متقابل میان نظام سیاسی و جامعه، می‌تواند از بروز تحولات انقلاب گونه در یک کشور جلوگیری کند.

این بررسی نشان می‌دهد که پیدایش دولت مدرن در ایران به همراه منابع درآمدی جدید رانت نفتی در دست دولت‌ها به مقدار زیادی وضعیت فوق را در تاریخ معاصر ایران رقم زده است، و مانع از شکل‌گیری رابطه‌ی متقابل سالم میان دولت و جامعه در ایران شده است. حفظ و حتی وابستگی بیشتر نظام اقتصادی ایران به نفت در طی ۱۶ سال مورد مطالعه، نشان دهنده‌ی تمرکز شدید اقتصاد در دست دولت است، که رابطه‌ی حامی - پیرو را بین دولت و مردم، و در نتیجه فرهنگ سیاسی پاتریمونیال را باز تولید کرده است. چنین شرایطی سبب ضعف جامعه‌ی مدنی در ایران و کاهش مداوم سرمایه‌ی اجتماعی در آن شده است. علی‌رغم تلاش دولت‌ها برای کاهش وابستگی اقتصاد و دولت به نفت، و کاهش حجم دولت، وابستگی زندگی اقتصادی و اجتماعی به دولت و حجم بزرگ دولت و فعالیت‌های آن همچنان تداوم داشته است، و علی‌رغم اجرای برنامه‌های توسعه، نهادهای لازم برای توسعه‌ی درون‌زا و پایدار شکل نگرفته‌اند. از این رو، اصلاح ساختارهای سیاسی

و اقتصادی در جهت کاهش تصدی‌گری دولت، و واگذاری واقعی شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی ضروری به نظر می‌رسد. روشن است که اصلاح ساختارهای سیاسی در جهت افزایش ظرفیت پاسخگویی و عملکرد شفاف دولت، و گردش آزاد اطلاعات در این راستا می‌تواند مؤثر باشد.

منابع

۱. آبراهامیان، یرواند. ایران بین دو انقلاب، ترجمه‌ی احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نشرنی، ۱۳۸۴.
۲. ادیب، محمدحسین. بحران‌های اقتصادی ایران و راهکارهای برون رفت از آن، اصفهان، بیجا، ۱۳۸۰.
۳. ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، ویرایش اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
۴. ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، موج دوم، ویرایش اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲.
۵. اکبری، علی اکبر. سرمایه دولتی و مسئله دولت، تهران، نشر سپهر، ۱۳۸۵.
۶. الوانی، سیدمهدی و شیروانی، علیرضا. سرمایه اجتماعی مفاهیم، نظریه‌ها و کاربردها، اصفهان، انتشارات مانی، ۱۳۸۵.
۷. اموری، تاکاشی. اثرات اقتصادی سرمایه اجتماعی، ترجمه محمدرضا توکلی نیا، فصلنامه اندیشه صادق، شماره ۱۱ و ۱۲، تابستان و پاییز، ۱۳۸۲.
۸. بشیریه، حسین. جامعه‌ی مدنی، قدرت ایدئولوژی، موانع تحقق جامعه‌ی مدنی در ایران، در لعلی، مسعود. خاتمی از چه می‌گوید؟، تهران، انتشارات آزادی اندیشه، ۱۳۷۸.

۹. بوگلسدیک، جورج و اسکایت، تون ون. سرمایه اجتماعی و رشد اقتصادی منطقه‌ای، ترجمه‌ی حمیدرضا مقصودی، نشریه علمی - ترویجی راهبرد یاس، شماره ۱۶، زمستان، ۱۳۸۷.
۱۰. پناهی، محمد حسین. جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی زنان، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۶.
۱۱. تاجبخش، کیان. سرمایه اجتماعی؛ اعتماد و دموکراسی، ترجمه‌ی افشین خاکباز و حسن پویان، تهران نشر شیرازه، ۱۳۸۴.
۱۲. جین، آرولیند. جی. اقتصاد سیاسی فساد، کالبدشکافی مفاسد اقتصادی سیاستمداران، ترجمه‌ی علی بختیاری زاده، تهران، ژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۶.
۱۳. حیدری، محمدرضا. اندازه دولت، وضع موجود، وضع مطلوب، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق، شماره ۲۷، پاییز، ۱۳۸۴.
۱۴. خضری، محمد. دولت و سرمایه اجتماعی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نهم، شماره ۱، بهار، ۱۳۸۵.
۱۵. خضری، محمد و رنانی، محسن. رانتجویی و هزینه‌های اجتماعی آن، مجله نامه مفید، شماره ۴۵، آذر و دی، ۱۳۸۳.
۱۶. خوش‌چهره، محمد و دیگران. میزگرد ارزیابی رابطه نفت، دولت و توسعه، نشریه علمی - ترویجی راهبرد یاس، شماره ۱۳، بهار، ۱۳۸۷.
۱۷. خوش‌چهره، محمد و دیگران. سرمایه اجتماعی و توسعه، نشریه علمی - ترویجی راهبرد یاس، شماره ۱۶، زمستان، ۱۳۸۷.
۱۸. راش، مایکل. جامعه و سیاست، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۷.

۱۹. رداری، حسین. سرمایه اجتماعی و امنیت اجتماعی، نشریه علمی - ترویجی راهبرد یاس، شماره ۱۶، زمستان، ۱۳۸۷.
۲۰. رز - آکرمن، سوزان. فساد و دولت؛ علتها، پیامدها و اصلاح، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، تهران، نشر پردیس دانش، ۱۳۸۵.
۲۱. رضایی، علی و دیگران. جامعه‌ی مدنی و ایران امروز، تهران، انتشارات نقش و نگار، ۱۳۷۷.
۲۲. رفیع پور، فرامرز. سرطان اجتماعی فساد، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۶.
۲۳. زونیس، ماروین. روانشناسی نخبگان سیاسی ایران، ترجمه‌ی پروین صالحی، سلیمان امین‌زاده و زهرا لبادی، تهران، انتشارات چاپخش، ۱۳۸۷.
۲۴. سلیمانی، محمد. نقش سرمایه اجتماعی در توسعه اقتصادی، نشریه علمی - ترویجی راهبرد یاس، شماره ۱۵، پاییز، ۱۳۸۷.
۲۵. سیاه‌پوش، امیر. فرا تحلیل نطالعات سرمایه اجتماعی در ایران، فصلنامه راهبرد فرهنگ، شماره ۳، پاییز، ۱۳۸۷.
۲۶. شاهرخ. نفت و قدرت در ایران، از قنات تا لوله نفت، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب فر، تهران، موسسه انتشارات عطایی، ۱۳۸۰.
۲۷. عباسزادگان، سیدمحمد. فساد اداری، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۳.
۲۸. علم، محمدرضا. بررسی موانع تاریخی استقرار جامعه‌ی مدنی در ایران معاصر با تکیه بر ناکارآمدی نخبگان، پژوهشنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۸، تابستان، ۱۳۸۲.
۲۹. علمی، زهرا و شارع‌پور، محمد و حسینی، سید امیراحین. سرمایه اجتماعی و چگونگی تأثیر آن بر اقتصاد، فصلنامه تحقیقات اقتصادی، شماره ۷۱، زمستان، ۱۳۸۴.
۳۰. عیوضی، محمدرحیم. طبقات اجتماعی و رژیم شاه، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.

۳۱. غنی‌نژاد، موسی. فساد سیاسی، رهیافتها و راهکارها در جمهوری اسلامی ایران، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱.
۳۲. فراهانی، محمد. جامعه‌شناسی فساد و امنیت، نگاهی موردی به مقوله فساد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و تاثیر آن بر امنیت ملی، تهران، انتشارات پرسمان، ۱۳۸۷.
۳۳. فرهنگ علوم سیاسی. تهران، نشر مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۶.
۳۴. فساد مالی و اقتصادی؛ ریشه‌ها، پیامدها، پیشگیری و مقابله، تهران، موسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد، ۱۳۸۲.
۳۵. فرج‌پور، مجید. فقر، فساد و تبعیض، موانع توسعه در ایران، موسسه خدمات فرهنگی رسا و زیری، ۱۳۸۳.
۳۶. فوکویاما، فرانسیس. پایان نظم، ترجمه‌ی غلامعباس توسلی، تهران انتشارات جامعه ایرانیان، ۱۳۷۹.
۳۷. فیلیپ، مارک. تعریف فساد سیاسی، ترجمه‌ی محمد طاهری و میرقاسم بنی‌هاشمی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱.
۳۸. کاتوزیان، ناصر. حکومت قانون و جامعه‌ی مدنی، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
۳۹. کاتوزیان، ناصر. حکومت قانون و جامعه‌ی مدنی، ماهنامه کانون، شماره ۷۵، آذر، ۱۳۸۶.
۴۰. کردزاده کرمانی، محمد. اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰.
۴۱. ماهروی، هوشنگ. تبارشناسی استبداد ایرانی ما، تهران، نشر بازتاب نگار، ۱۳۸۱.
۴۲. متوسلی، محمود و بی‌نیاز، علی. رویکردی به ارزیابی سرمایه اجتماعی در ایران، مجله برنامه و بودجه، شماره ۷۵، شهریور و مهر، ۱۳۸۱.

۴۳. مومنی، فرشاد و جهانیان، ناصر. امنیت اقتصادی و چالشهای اقتصاد ایران، فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۲، ۴۳. تابستان، ۱۳۸۰.
۴۴. مویدفر، رزیتا. بررسی تحولات سرمایه اجتماعی و پیامدهای اقتصادی آن در ایران، اصفهان، دانشگاه اصفهان، پایان نامه، ۱۳۸۵.
۴۵. منصور، جهانگیر. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر داوران، ۱۳۸۲.
۴۶. موسایی، میثم و راعی صدقیانی، سعید. سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی؛ طرح یک نگرش نوین، نشریه علمی - ترویجی راهبرد یاس، شماره ۱۷، بهار، ۱۳۸۷.
۴۷. مویدفر، رزیتا. نگرشی بر سرمایه اجتماعی و ابعاد آن، فصلنامه اندیشه صادق، شماره ۱۱ و ۱۲، تابستان و پاییز، ۱۳۸۲.
۴۸. وبر، ماکس. اقتصاد و جامعه؛ مفاهیم اساسی جامعه شناسی اقتصادی، جامعه شناسی سیاسی، ترجمه‌ی عباس منوچهری و مهرداد ترابی نژاد و مصطفی عمادزاده، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۷۴.
۴۹. همایون کاتوزیان. نه مقاله در جامعه شناسی تاریخی ایران نفت و توسعه اقتصادی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۴.
۵۰. هیوود، پل. فساد سیاسی، ترجمه‌ی محمد طاهری و میرقاسم بنی‌هاشمی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱.

51. www.youthpartyofiran.com

52. www.heritage.org

53. www.transparency.org

54. salnameh.sci.org.ir

55. www.tsd.cbi.ir

56. Amstutz, Mark R. (1982). An Introduction to Political Science, the Management of Conflict. Illinois: Scott, Foresman and Co.

57. Harry, Priya (2009) Alleviating the natural resource curse: creating a path towards accountability

58. Beblawi, Hazem and Giacomo Luciani (1987) **Rentier State**, London Croom Helm Pub.